

**نقل:**

**آزمودن بانو گشسب**

به نام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه برنگذرد  
خداوند نام و خداوند جای      خداوند روزی ده رهنمای  
خداوند کیوان و گردان سپهر      فروزنده ی ماه و ناهید و مهر

ز ره رسیده و آغاز نقل و سخن، سلام من به شما حاضران این گلشن

سلام کردم که سلامت باشید، زیر علم سبز محمد باشید

{ عقد جواهر سخن کهن در نظر دوستان این داستان : آزمودن بانو گشسب }

تهمتن نامدار، نبیره گرشاسپ، پسر زال زر، رستم دستان با خواهر کیقباد  
ازدواج کرد. حاصل این ازدواج دو فرزند شد، فرزند اول بانو گشسب فرزند  
دوم فرامرز.

یکی روز رستم یل پاکدین      طلب کرد بانو گشسب گزین  
فرامرز نامی مر اورا سپرد      بدو گفت کی نامبردار گرد  
به راه و به خواب و به بزم و شکار      مبادا که تنها بود نامدار

رستم فرامرز رو به خواهر بزرگترش سپرد تا بهش راه و رسم زندگانی و جنگاوری را بیاموزد. بانو گشسب هر روز اسب زین میکرد عازم شکار میشد.

کمان را به زه کرد بانو گشسب      چو ماه درخشان بر پشت اسب

چو از شصت بگذشت تیر خدنگ      برو سینه ی شیر نبودى درنگ

رستم یه روزی دید که بانو گشسب یه شیرو شکار کرده و عین یه مرد روی دوش انداخته و از دربازه ی شهر وارد شد. دلش لرزید. باخودش گفت نکنه به این دختر که همش دوازده سالشه تو دل جنگل و صحرا گزندی برسه؟

رفت پیش پدرش زال تا با او صحبت کند، زال پیشنهادی کاری به اوداد: "که

فردا نقاب به چهره بزن و عازم میدان شکار شو، با فرزندان مبارزه کن و

دل و جرئت آنان را بسنج." رستم پذیرفت، صبح روز بعد که خورشید از

شفق نمایان شد. رستم نقاب به چهره زد عازم شکارگاه شد، یک گوشه پیدا

کرد و پنهان شد.

بانو گشسب نیزه بر دست سینه آهویی را نشانه گرفته رستم که رخس را رنگ

کرده تا پیدا نباشد هی کرد نیزه بانو گشسب را در هوا ربود و سر راه بر آنان

گرفت. کمند انداخت سر و گردن فرامرز را در بند آورد، نوبت بانو گشسب

شد، کمند چرخاند بر دو بازوی بانو گشسب نشست، یک نهیب کرد کمند  
هفتاد لا را پاره کرد. دست رستم رفت به شمشیر حواله گردن فرامرز کرد،  
بانو گشسب دست برد به قرپوسی زین گرز فرو کشید، کوید تو کتف  
رستم. درد در جان رستم پیچید. دست رستم سست شد شمشیر انداخت اسب  
بانو گشسب پاتیز کرد، رخش هم او را دنبال کرد. در دل میدان مقابل هم  
ایستادند، هفتاد طعن نیزه رد و بدل شد، نه این را ظفر شد نه او را خطر. گرز  
برداشتند شروع به جنگیدن کردند رسم سه ضربه از هر پهلوان. بان. گشسب  
رفت زیر دایره سپر، ضربه اول، ضربه دوم، نوجوانان دوازده ساله است.  
دستش لرزید گرز آمد روی قبه سپر، رستم دانست مهر فرزند در دلش  
جوشش گرفت. ضربه سوم قائم نزد. نوبت بانو گشسب شد. پهلوان ایران رستم  
دستان رفت زیر دایره سپر دست بانو گشسب به گرز رفت، چرخاند بر قبه سپر  
رسید، آتشی به آسمان رسید.  
رستم با خودش گفت اگه ضربه دوم و سوم هم تحمل کنم مجبور میشم با دختر  
خودم کشتی بگیرم. برای ضربه دوم و سوم سپر انداخت، نقاب از چهره  
برداشت، بانو گشسب پدر شناخت خیلی شرمنده شد. تهمتن هر دو را مهربانی

**کرد و گفت:** "به اینجا برای امتحان امدم خیالم راحت شد شما را بلای زمینی

آسیبی نمیزند آزادی که شکار کنید."

**خواهر و برادر خوشحال شدند، گوری را دنبال کردند تا رسیدن به شکار گاه**

**افراسیاب تورانی. گور را بانو گشسب شکار کرد و گفت:** "فرامرز! چادری برپا

کن! آتشی فراهم کن! کبابی نوش جان کنیم."

**چنین کردند. لب رودخانه چادر زدند، آتش درست کردند. بووی کباب در**

**دشت پیچیده بود.**

**شیده، پسر افراسیاب با غلامان به شکار گاه آمده بود. دید که آتشی برپا شده**

**گفت:** "چه کسی قرق را شکسته؟" **گفتند قربان نمیدانیم!**

**پیران ویسه را فرستاد که برو بین اینا کی هستنواز کجا اومدن؟**

**پیران آمد و گفت:** "دو جوان ماه سیما، سیر جرئت، گرد بازو بی همانند، که

**هستید؟" فرامرز بی باک گفت:** "من فرامرز پسر رستمم و این خواهرم گشسب بانوبه

اینجا برای شکار امدیم"

**پیران برگشت نزد شیده و هر آنچه که شنیده بود به شیده گفت:** "قربان! اینا

هر دو از قانون قرق بی خبرند! از قضا بچه های رستم اند. بهتره بریم جلو و

باهاشون آشنا بشیم."

چنین کردند. آمدند بر سر یک سفره نشستند و غذا خوردند. گل گفتن و گل  
شفتن. وقت رفتن شد! شیده دید ای داد بیداد! قدم برداشتن نمیتونه یه دل  
که سهله صد دل عاشق بانو گشسب شده. پیران فهمید و گفت باید بریم!  
رفتند چو از خواهر و برادر دور شدند شیده زد زیر گریه، هرچه پیران گفت،  
اونشفت. تمر تاش، ترک بخارایی، نزد شیده آمد و گفت: "شاهزاده غم به دلت  
راه نده که آوردن این دختر نوجوان واسه ی من آسونه."  
او مد که بانو گشسب رو بیره پیش شیده! که چه شد.... بماند تا نقل دیگر! ان  
شالله.

جهان را بدو نیک بسیار دید

خنک آنکه جان را نسازد پلید

حس نگرار رنای